



یک-چند جانبه گرایی در رویکرد منع / ضد اشاعه (سلاح های کشتار جمعی و تکنولوژی پیشرفته) در سیاست خارجی آمریکا بعد از یازدهم سپتامبر (بوش - اوباما)

اصغر کیوان حسینی^۱

چکیده

در چارچوب استراتژی کلان امنیتی آمریکا در سال های جنگ سرد و بعد از آن، مقوله سلاح های کشتار جمعی و تکنولوژی های پیشرفته مربوط (به ویژه دو منظوره) همواره از حساسیت خاصی برخوردار بوده است. بر این مبنای "رویکرد منع/ ضد اشاعه" بر دامنه گسترده ای از اهداف و شیوه های دلالیت دارد که از سوی رهبران این دولت برای "اعمال نظارت و کنترل بر چگونگی پراکندگی و انتشار اقلام مزبور در عرصه بین المللی" مد نظر قرار می گیرد. به طور منطقی، در این میان چگونگی بسیج ظرفیت های ملی و فراملی یعنی ترتیبات چند جانبه ناظر بر صدور تسلیحات و تکنولوژی در کنار مراجع بین المللی وابسته به سازمان ملل، از اهمیت خاصی برخوردار است. در فضای بعد از واقعه یازده سپتامبر و در بستر آموزه مبارزه با تروریسم که با جهت گیری امنیتی/ یک جانبه گرایی بوش همراه بود، رویکرد یاد شده از اهمیت و گستر دگی خاصی برخوردار شد. در این ارتباط و به عنوان نمونه، مساعی وی در جهت طراحی و ایجاد "ابتکار امنیت اشاعه" قابل توجه است. نکته مهم به بروز تحول در جهت گیری امنیتی مزبور باز می گردد. با توجه به توضیحات بالا، این نوشتار سعی در اثبات این مهم دارد که بر خلاف برخی نظرات که سال های رهبری بوش را مقارن با تسلط دیدگاه های یکجانبه گرا بر نظام تصمیم سازی امنیتی/ استراتژیک آمریکا به ویژه در حوزه منع/ ضد اشاعه می دانند، از حدود ۲۰۰۵ جهت گیری مزبور با بازنگری خاصی مواجه شد، که از آن می توان تحت عنوان "چند جانبه گرایی نسبی" یاد کرد. به این ترتیب، طرح این نتیجه منطقی است که مبانی سیاست اعلامی اوباما بر محور ضرورت "چند جانبه گرایی لیبرالی" در جهت مقابله با اشاعه خارج از قاعده سلاح های امحای جمعی و تکنولوژی های مربوط، به دوره بوش بازگشته و از نوآوری خاصی برخوردار نیست.

واژگان مهم: یک جانبه گرایی، چند جانبه گرایی، ایالات متحده آمریکا، یازده سپتامبر